

دوسه‌هایی از زندگانی

امام رضا علیه السلام



دکتر حسین فریدونی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس هایی از زندگانی امام رضا علیه السلام

نویسنده:

حسین فریدونی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	درس هایی از زندگانی امام رضا علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۹	« طلیعه »
۱۱	« بزرگ اهل هدایت »
۱۳	« مقدمه مؤلف »
۱۷	« سخن وی راستار »
۲۰	« ۱ - هدایت »
۲۷	« ۲ - گویا به هر زبان »
۲۹	« ۳ - تقاضای گنجشک »
۳۳	« ۴ - جامه ای و درهمی »
۳۸	« ۵ - آب حیات »
۵۷	« ۶ - چشمه سارِ علم الهی [۱] »
۶۶	« ۷ - چشمه سارِ علم الهی [۲] »
۷۱	« ۸ - چشمه سارِ علم الهی [۳] »
۷۳	درباره مرکز

درس هایی از زندگانی امام رضا علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: فریدونی، حسین، - ۱۳۲۱

عنوان و نام پدیدآور: درس هایی از زندگانی امام رضا علیه السلام / حسین فریدونی

مشخصات نشر: تهران: نبا، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری: [۱۱۹] ص

شابک: ۹۶۴-۶۶۴۳-۸۴-۱۴۰۰۰-۱۴۰۰-۱۴۰۰-۸۴-۶۶۴۳-۹۶۴؛ ۹۶۴-۶۶۴۳-۸۴-۱۴۰۰۰-۱۴۰۰-۱۴۰۰-۸۴-۶۶۴۳-۹۶۴

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۲۰۳ - ۱۵۳ق.

موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۲۰۳ - ۱۵۳ق. -- احادیث

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۴۷/ف ۴۴۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۳۸۵۴۹

ص: ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس هایی از زندگانی

امام رضا علیه السلام

درسهای ی از زندگی ی

امام رضا علیه السلام

مؤلف: دکتر حسین فریدونی / ویرایش: عبدالحسین طالعی

حروفچینی: انتشارات نبأ / لیتوگرافی: نبأ اسکرین

چاپ و صحافی: رامین / چاپ اول: ۱۳۸۱ / کد: ۱۴۴ / ۷۴ / م

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه / قیمت: ۴۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، کارگر شمالی، کوچه هما، پلاک ۶

تلفن: ۸ _ ۶۴۲۱۱۰۷ فاکس: ۶۹۴۴۶۱۵

شابک: ۱ _ ۸۴ _ ۶۶۴۳ _ ۹۶۴ _ ۱ ۸۴ - ۶۶۴۳ - ۹۶۴ ISBN

« طلیعه »

قِيلَ لِي: أَنْتَ أَحْسَنُ النَّاسِ طُرّاً فِي فَنُونِ مِنَ الْكَلَامِ النَّبِيهِ

لَكَ مِنْ جَيْدِ الْقَرِيضِ مَدِيحٌ يُثْمِرُ الدَّرَّ فِي يَدَيْ مُجْتَنِيهِ

فَعَلَامَ تَرَكْتَ مَدَحَ ابْنِ مُوسَى وَ الْخِصَالِ الَّتِي تَجَمَّعْنَ فِيهِ

قُلْتُ: لَا اسْتَطِيعُ مَدَحَ إِمَامٍ كَانَ جِبْرِيلُ خَادِمًا لِأَبِيهِ

ابونواس (متوفی ۱۹۸) (۱)

به پند ابن یمین گفت دوستی که تویی که شعر توست که بر آسمان رسیده سرش

چرا مدیح سرای رضا همی نشوی که در جهان نبود کس به پاکی گهرش

۱- حسن بن هانی _ مشهور به ابونواس _ این قطعه را در زمان حیات حضرت رضا علیه السلام در باره حضرتش سروده است .
وفیات الاعیان، نوشته ابن خلکان، ج ۲ ص ۴۳۲ ، رقم ۳۹۶ . الوافی بالوفیات، نوشته صفدی، ج ۲۲ ص ۲۴۹-۲۵۰ .

بگفتمش که نیارم ستود امامی را که جبرئیل امین بوده خادم پدرش

ابن یمین فریومدی (متوفی ۷۶۹) (۱)

۱- ابن یمین فریومدی، شاعر گرانمایه پارسی، مضمون شعر عربی ابونواس را به نظم فارسی در آورده است. بنگرید: مدایح رضوی در شعر فارسی، مرحوم احمد احمدی بیرجندی

« بزرگ اهل هدایت »

امام روضه رضوان علیّ بن موسی رضا و راضی و مرضی و مرتضای زمن
همام و هادی و مهدی و هاشمی هیئت امام و آمر و مشکور و مگه ای مسکن
بزرگ اهل هدایت به علم و حلم و کرم حبیب اهل روایت به اتفاق حسن
مرا دلی است به سوی وصال او مایل مرا رخی است به خاک رهش نهاده ذقن
کسی که میل بهشتش بود در این عالم بگو که بوسه ده این خاک را به روی و دهن

مهیمننا به حبیب محمد عربی به حقّ شاه ولایت علیّ عالی فن
به هر دو سبط مبارک، به شاه زین عباد به حقّ باقر و صادق به کاظم احسن

به حقّ شاه رضا، ساکن حظیره قدس به حقّ شاه تقی و نقی، صبور مَحَن

به حقّ عسکری و حجّت خدا مهدی کزین دوازدهم ده نجات روح و بدن

فدای خاک « رضا » باد صد روان « امین » که اوست چاره درد و شفیع زلّت من

فضل الله بن روزبهان اصفهانی (متوفی ۹۲۷) (۱)

۱- فضل الله بن روزبهان اصفهانی، متکلم اهل سنت، اشعری (متخلص به « امین ») قصیده ای در مدح حضرت رضا علیه السلام دارد، که چند بیت از آن نقل شد. وی متن کامل این قصیده را در کتاب خود آورده است: مهمان نامه بخارا، به اهتمام دکتر منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵، ص ۳۳۶-۳۳۸.

« مق_دم_ه مؤلف »

در زندگی انسان، مواردی پیش می آید که در آن موارد، اندیشه و تفکر و حتی مشاوره راهی ندارد، و کار ساز نیست. در این مواقع، انسان معتقد به امور غیرمادی و ماورائی به استمداد از نیروهای غیرعادی می پردازد، و دست کمک و نیاز به سوی آنان دراز می کند. شگفت آنکه در بسیاری از این گرفتاری ها و بن بست ها، نیروهای ماورایی که از رجال آسمانی نشأت گرفته اند، به مدد انسان در مانده می آید، دست او را می گیرد، و مشکلش را حل می کند، آن هم با سرعتی عجیب و کمالی وصف ناشدنی.

این بنده ناچیز نیز، از این حکم مستثنی نبوده و نیستم. و گاهی گرفتار مواردی حل ناشدنی در مشکلات و معضلات می گردم که راهی جز دست زدن به اولیاء خدا پیدا نمی کنم. این بزرگواران نیز، با کمال بزرگ منشی، جوانمردی، جود و سخاوت، لطف و محبت، گره گشایی های عجیب می کنند. و مشکلات را _ به گونه ای که هرگز به ذهن نمی رسد، و به مصداق « من حیث لایحتسب » _

حل می کنند، و دلدادگان خود را دلداده تر می نمایند.

از جمله این درماندگی ها، موردی بود که اخیراً پیش آمد. نویسنده این سطور، دست به دامن عنایت حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء زد، و با خود عهد کرد که اگر هشتمین امام و پیشوای معصوم الهی با بزرگواری خود مشکّل او را حل نماید، وی نیز در قبال ابراز عنایت حضرت رضا علیه السلام، صفحاتی را پیرامون حضرتش بنگارد، و به آستان مقدسش پیشکش کند.

آن امام همام، در مدت زمان بسیار اندکی از انعقاد این پیمان، با دست توانمندش به اذن و اجازه الهی گره بسته را گشود، و مشکل را حل فرمود. راقم این سطور نیز بر حسب پیمان معهود و مذکور، نگارش سطوری چند پیرامون امام رضا علیه السلام آغاز نمود، به امید آنکه با عنایت مجدد آن بزرگوار، آن را به پایان برساند.

نکته قابل ذکر آنکه متحیر مانده بودم که پیرامون هشتمین امام، چه اموری بیان کنم، و از چه مسائلی گفتگو به میان آورم. از آنجا که مجال صفات نیز بسیار وسیع و گشاده نیست، و باید به حداقل مطالب اکتفا کرد، به همین ملاحظه تصمیم گرفتم درباره چند مسأله مهم _ البته به اختصار _ قلم زنم.

(۱) بیان خلاصه ای از و شئون و فضائل والای حضرتش.

(۲) ولایت تکوینی و گره گشایی های آن بزرگوار و توجهی به علم الهی آن حضرت.

(۳) نقش عمده حضرتش در اثبات حقانیت مذهب راستین الهی یعنی مذهب حقّ تشیع و مناظرات و مباحثات

جالب و بی نظیر .

(۴) درس هایی برای زندگی از محضر حضرتش .

(۵) اشارت و بشارت آن حضرت به امام عصر ارواحنا فداه .

از خ_دای سبحان ، دوام لطف و ب_زرگ_واری حضرت ثامن الائمه علیه السلام را بر مملکت و مردم شیعه این مرز و بوم و نیز راقم این سطور و ناشر محترم آرزومندم .

" دکتر حسین فریدونی "

«سخن وی راست ار»

اللَّهُمَّ... صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

خدایا... بر علی بن موسی درود فرست، که امام مؤمنان، و وارث پیامبران، و حجّت خدای جهان ها است. (۱)

سخن گفتن درباره حضرت ثامن الائمه علیه السلام، سهل و ممتنع است. سهل است، از آن رو که آشنای درون انسان ها است، به ویژه برای ما ایرانیان که در سایه سار رحمت آن خورشید جهانتاب زندگی می کنیم.

اما دشوار است، از آن رو که او حجّت خدا است، و بنده برگزیده حقّ، در حالی که ما بندگان گنهکار هستیم که خود را به آلودگی های تیره دنیا پوشانده ایم. در نتیجه در شناخت خودمان عاجز مانده ایم، تا چه رسد به شناخت مقامات حجّت خدا، که قابل قیاس با ما انسان های عادی نیست.

امام رضا صلوات الله علیه، هشتمین حجّت خدا است، و در زمره معدود بندگان که امام امیرالمؤمنین علیه السلام به زبان وحی _ که

۱- جمله ای از صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی، که از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به دست ابوالحسن ضراب اصفهانی شرف صدور یافته است. محدّث قمی این دعا را در ضمن اعمال روز جمعه در مفاتیح الجنان روایت کرده است.

اغراق در آن راه ندارد _ درباره ایشان می فرماید:

لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ

هیچ کس از این امت، با آل محمد قیاس نمی شود. (۱)

پس هر بشری که درباره آن امام همام از جانب خود سخن گوید، سخن به قیاس گفته، و راه به مقصد نمی برد.

در این میدان، تنها منبع ما برای فهم و شناخت مقامات این بزرگ مردان الهی، سخنان خودشان است و بس. اما از سوی دیگر، تکرار کلمات معصومین علیهم السلام _ بدون اینکه در توضیح و تبیین آنها بکوشیم _ گاهی اوقات، این شبهه را برای خودمان پیش می آورد که آن کلمات را دانسته ایم. از این رو، به غلط آنها را تکراری می پنداریم. و برای رهایی از تکرار مکررات، سخنان وحی را کنار می گذاریم، و در برابر آن گوهرهای ناب، به خر مهره هایی دل می بندیم، که رنگ آمیزی آنها، تنها جاهلان را می فرماید.

مهم ترین ویژگی کتاب حاضر، آن است که مبنای آن، چیزی جز کلمات وحی (قرآن و عترت) نیست. امّا همین کلمات نورانی تا حد امکان _ و با رعایت اختصار _ تبیین شده، با این هدف که برخی از پرسش های رایج را پاسخ گوید، و درس هایی در زمینه تربیت و اخلاق به ما بیاموزد. به عبارت دیگر، در قالب این توضیحات کوشش شده است که درس های زندگی را از مکتب امام رضا علیه السلام فرا گیریم، و هشدارهایی را که لازمه زندگی سالم انسانی است، به گوش جان بشنویم.

بهتر است دامن سخن برچینم، و این چند بیت از قآنی قصیده سرای بزرگ قرن سیزدهم را _ که در پایان قصیده مدیحه حضرت رضا علیه السلام است _ به عنوان زبان حال نویسنده و خوانندگان و دیگر ارادتمندان آن امام همام علیه السلام، حُسن ختام این گفتار مختصر قرار دهم.

در اوصاف تو، قآنی دهد دادِ سخندانی کند امروز دهقانی که تا حاصل برد فردا

سخن بذر است و او دهقان، ثنا مَزْرَع، اَمَل، باران فشاند دانه در میزان، که چینه خوشه در جوزا

تعالی الله گَرش خوانی، معاذ الله گَرش رانی به هر حالت که می دانی، تویی مهتر، تویی مولا

گَرش خوانی، زهی باذل، وَرش رانی خهی عادل گَرش خوانی شود خوشدل، وَرش رانی شود رسوا

گَرش خوانی ثنا گوید، وَرش رانی دعا گوید نترسد، بر ملا گوید که این زیبا و آن زیبا

و این است بزم آورد نویسنده دانشمند و ناشر بزرگوار و ویراستار کمترین، از آن سفرِ معنوی.

و توفیق از خداست.

« ۱_ه_دایت »

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام چنین آورده است:

عبدالله بن مغیره گوید: من بر مذهب واقفیه بودم (۱) که به حج رفتم. وقتی به مکه رسیدم، اضطرابی در دل احساس کردم.

به دیوار کعبه آویختم و عرض کردم: پروردگارا! تو حاجت و درخواست مرا می دانی. پس مرا به بهترین دین و آیین راهنمایی فرما. بعد از این درخواست، به دلم افتاد که نزد حضرت رضا علیه السلام بروم. لذا به مدینه آمدم، بر در خانه حضرت رضا ایستادم، و به خدمتکار حضرت گفتم: به علی بن موسی الرضا بگو: مردی از عراق آمده و بر در خانه شما منتظر ایستاده است.

در این لحظه، صدای امام علیه السلام را شنیدم که می فرماید: ای عبدالله بن مغیره! داخل شو. داخل شدم. وقتی نظر امام علیه السلام بر من افتاد، فرمود: خدای تعالی درخواست تو را اجابت کرد، و تو را به دین خویش راهنمایی فرمود.

عرض کردم: شهادت می دهم که تو حجّت خدا و امین پروردگار بر خلق او هستی. (۲)

۱- واقفیه، گروهی هستند که پس از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر امامت آن حضرت وقف نمودند و حضرت رضا و امامان بعد علیهم السلام را نپذیرفتند.

۲- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۹.

پس از شهادت غریبانه و مظلومانه امام موسی کاظم علیه السلام، وکلای حضرتش، اموالی از آن بزرگوار در اختیار داشتند، که باید به امام بعدی تسلیم می کردند، تا در صورت صلاحدید امام بعد، وکالت آنان ادامه یابد.

از آنجا که انسان هیچ گاه از کید و مکر شیطان در امان نیست، و همیشه به اختیار خود، می تواند راه صحیح یا غلط را برگزیند، برخی از وکلای امام کاظم علیه السلام، به اموالی که نزد خود داشتند، طمع بستند. و شهید شدن و درگذشت امام کاظم علیه السلام را انکار کردند. آنان ادعا کردند که امام هفتم علیه السلام از دنیا نرفته، بلکه غیبت گزیده و آخرین امام معصوم است. و بدین ترتیب، امامت امام رضا علیه السلام را منکر شدند.

علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی، و عثمان رواسی، سه تن از این گروه بودند، که بیش از صد هزار دینار، اموال مربوط به امام کاظم علیه السلام را در اختیار داشتند. اینان می کوشیدند تا برخی از بزرگان اصحاب آن حضرت — همچون یونس بن عبدالرحمن — را، از عقیده به امامت امام زمان شان حضرت رضا علیه السلام باز دارند. و در این جهت، پرداخت ده هزار دینار را به او وعده دادند. اما توفیق الهی شامل حال جناب یونس بن عبدالرحمن شد، و پاسخ داد:

از ائمه طاهرين عليهم السلام به من اين حديث رسیده است که فرموده اند:

وقتی بدعت ها ظاهر شد، وظیفه عالم است که علم خود را ظاهر سازد، و گرنه نور ایمان از او گرفته می شود. و من چنان نیستم که جهاد (دفاع از امامت امام زمانم حضرت رضا علیه السلام) را در هیچ حالی رها کنم.

به همین دلیل، سران واقفیه، دشمنی خود با یونس بن عبدالرحمن و دیگر اصحاب بلند پایه امام رضا علیه السلام را به طور آشکارا نشان می دادند. (۱)

یکی از مهمترین فصول زندگی پربرکت امام رضا صلوات الله علیه، تلاش در جهت هدایت افرادی بود که فریب سران واقفیه را خورده بودند، به ویژه که اینان چهره هایی ظاهر الصلاح و فریبنده داشتند.

برهمن اساس، بزرگان محدثان ما نیز، فصلی از آثار گرانقدر خود را به ردّ گروه واقفیه اختصاص داده اند، و ثابت کرده اند که امام کاظم علیه السلام چشم از دنیا بسته و امامت الهی با ولایت حضرت رضا علیه السلام ادامه یافته، و تا زمان امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ادامه دارد.

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ طوسی در کتاب غیبت، شیخ کشی در رجال خود، و علامه مجلسی در جلد ۴۸ بحار الانوار، فصولی پر بار به

۱- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۲، ح ۱-۳.

این مطلب اختصاص داده اند.

نقل برخی از تعبیرات امام رضا صلوات الله علیه در مورد این گروه و افراد آن، در اینجا مناسب است:

- آنان، امروز اهل شک و تردیدند. و فردا، فقط به حال الحاد و زندقه می میرند. (۱)

- علی بن ابی حمزه اراده کرده که در آسمان و زمین، کسی خدا را عبادت نکند. اما خداوند، از این مطلب ابا کرده و می خواهد که نور خود را تمام کند، گرچه مشرکان را ناخوش آید، و اگر چه این لعین مشرک را خوش نیاید. (۲)

- اینان (در تکذیب وفات امام کاظم علیه السلام) دروغ گفتند. لعنت خدا بر آنها باد... به خدا قسم آن حضرت مرگ را چشید، همچنانکه علی بن ابی طالب علیه السلام مرگ را چشید. (۳)

- اینان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و بر امام صادق و امام کاظم علیهما السلام دروغ بسته اند. (۴)

- پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، جمعی برای خاموش کردن نور خدا کوشیدند. اما خداوند به وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام نور خود را به اتمام رسانید. پس از رحلت ابوالحسن (امام کاظم علیه السلام)، علی بن ابی حمزه و یارانش برای خاموش کردن نور خدا کوشیدند،

۱- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۶، ح ۱۰.

۲- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۷، ح ۱۱.

۳- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۰، ح ۱۲.

۴- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۱، ح ۱۴.

اما خداوند می خواهد که نور خود را تمام کند. (۱)

- واقف، از حق منحرف، و بر گناه، مقیم است. اگر بر عقیده خود بماند، جایگاه او جهنم است، که بد جایگاهی است. (۲)

- به اینان زکات ندهید، زیرا اینان کافر و مشرک و زندق هستند. (۳)

- آیه « و قالت اليهود ید الله مغلوله » (سوره مائده _ آیه ۶۴) درباره واقفه است که گفتند: پس از امام کاظم علیه السلام امامی نیست... (۴)

- اینان، کافرند بر آنچه خدای جل و عز، بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل فرموده است. (۵)

باری، با مرور این گونه احادیث، بیشتر به عمق این کلام راهگشا و حیات آفرین پی می بریم که _ به روایت امام رضا علیه السلام _ پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند:

« مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ حَتَّى يَعْرِفَهُ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً »

کسی که بمیرد، در حالی که امام زنده ای در زمان خود ندارد که او را بشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. (۶)

در احادیث مرربوط به واقفیه، می بینیم که امام صادق علیه السلام از سال های پیش، به وقوع فتنه این گروه، به

۱- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۱، ح ۱۵.

۲- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۳، ح ۱۸.

۳- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۳، ح ۱۹.

۴- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۴، ح ۲۱.

۵- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۵، ح ۲۵.

۶- عوالم العلوم ج ۲۲، ص ۴۳۵. این مضمون نبوی متواتر است. درباره آن رجوع شود به کتاب: « شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی » نوشته مهدی فقیه ایمانی، و نیز کتاب: « معرفت امام عصر علیه السلام » نوشته سید محمد بنی هاشمی.

این عبارت خبر داده بود:

« اینان، ائمه علیهم السلام را انکار می کنند. و بر فرزندم موسی توقف می کنند » (۱)

و امام رضا علیه السلام فرمود:

« آیات خدا، اوصیای پیامبر هستند که واقفیه به آنها کفر می ورزند » (۲)

این جملات، در حالی از زبان وحی صادر می شود که واقفیه، در ظاهر به امامت هفت امام از ائمه دوازده گانه عقیده دارند. امّا نکته مهم اینجاست که هر کس به تمام این دوازده نور مقدس ایمان نیاورد، ایمان ظاهری او به هیچ یک از آنها ثمره ای ندارد، و در زمره کافران به اینان، به شمار می آید.

به هر حال، جهاد مقدّس حضرت رضا صلوات الله علیه برای تبیین معنای صحیح امامت، و نیز جهاد مخلصانه یاران وفادار حضرتش در آن زمان سخت، برای دفاع از امامت حقّه، درس بزرگی برای ما است که انکار امامت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در این زمان، مانند انکار امامت امامان گذشته علیهم السلام است.

به همین میزان، هر چه نسبت به حضرت بقیه الله ارواحنا فداه، سستی و کم توجهی و غفلت شود، کم توجهی و غفلت نسبت به امامان پیشین صلوات الله علیهم را نشان می دهد.

۱- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۵ ح ۲۴ .

۲- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۴، ح ۲۲ .

از خدای عزیز حکیم می خواهیم که نعمت معرفت امامان معصوم علیهم السلام را از ما سلب نکند، و روز افرون بدارد.

« ۲_گ_ویا به ه_ر زب_ان »

قطب راوندی در کتاب خرایج چنین نقل می کند:

« اسماعیل سندی گوید: در هند شنیدم که حجّت خدا در میان ع_رب است. در طلب وی بی_رون آم_دم. م_را به حض_رت رضا علیه السلام راهنمایی کردند. نزد ایشان رفتم، در حالی که یک کلمه عربی نمی دانستم. لذا به زبان محلی خودمان سلام کردم. ایشان به همان زبان پاسخ مرا دادند، و ما مشغول گفتگو به همین زبان شدیم.

به ایشان عرض کردم: من در هند شنیدم که حجّت خدا در میان عرب است، و لذا در طلب وی بیرون آمدم. ایشان به همان زبان پاسخ دادند: آری من همان حجّت خدا هستم پس آنچه می خواهی بپرس.

من نیز آنچه می خواستم، پرسیدم. وقتی برخاستم، عرض کردم: من عربی نمی دانم. از خدا بخواهید که آن را به من الهام فرماید، تا بتوانم با عرب ها به وسیله آن زبان صحبت کنم.

آن بزرگوار، دستشان را بر روی لب های من کشیدند. پس از آن زمان، من به راحتی می توانم به عربی سخن بگویم». (۱)

محدّث خبیر و کم نظیر، علامه مجلسی قدّس سرّه، یک باب از کتاب ارزشمند بحارالانوار را به این موضوع اختصاص داده، که ائمه اطهار علیهم السلام تمام زبان ها را می دانند و به آن زبان ها سخن می گویند. و در پایان آن می نویسد:

« این حقیقت که ائمه اطهار علیهم السلام ، به زبان های مختلف دانا هستند، مطلبی است روشن، که اخبار در آن موضوع، نزدیک به حدّ تواتر است. و هنگامی که با اخبار عامّه ضمیمه شود، مجالی برای تردید در مورد آنها باقی نمی ماند.

و امّا در مورد علم آن بزرگواران به صناعات (علوم دنیایی و مورد نیاز زندگی روزمره مردم) باید گفت که عمومات اخبار مستفیض (فراوان) بر آن دلالت دارد ، چرا که وارد شده که حجّت خدا جاهل نیست ، علاوه بر اینکه در احادیث فراوانی آمده که علم گذشته و آینده ، و علوم تمام پیامبران در اختیار ائمه اطهار علیهم السلام است. از سوی دیگر می دانیم که بیشتر صناعت ها، منسوب به پیامبران علیهم السلام هستند. و اسماء تعلیم شده به آدم علیه السلام ، به همین صناعت ها تفسیر شده است. ضمناً در اخبار معجزات امامان معصوم علیهم السلام ، مواردی فراوان از این گونه علوم آن حجّت های الهی نقل شده است.» (۱).

« ۳_ تق_ اض_ ای_ گنجشک_ ک »

محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات روایت می کند:

« سلیمان جعفری که از نسل جعفر بن ابیطالب است، گوید: همراه حضرت رضا علیه السلام بودم که بر روی دیوار خانه ایشان گنجشکی آمد، و در برابر حضرتش قرار گرفت، و شروع به جیک جیک کرد.

حضرت به من فرمودند: ای سلیمان آیا می دانی این گنجشک چه می گوید؟

عرض کردم: خدا و پیامبر او، و فرزند پیامبرش بهتر می دانند. فرمود: این گنجشک می گوید: ماری در لانه ام آمده و می خواهد جوجه ام را بخورد. پس ای سلیمان این چوبدست را بگیر، در لانه این گنجشک برو، و مار را به قتل برسان.

سلیمان گوید: چوبدستی را برگرفتم، به لانه گنجشک رفتم، و مار را کشتم». (۱)

خداوند متعال، در سوره نمل، آیات ۱۸ و ۲۲، از سخن

۱- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۸۸. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۴۱۲.

گفتن حضرت سلیمان علیه السلام با مور و هدهد، یاد می کند. و در آیه ۱۶ همان سوره می فرماید:

قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ، وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ

حضرت سلیمان گفت: ای مردم! فهم صدای مرغان را به ما آموخته اند. و از هر چیزی (که به انبیاء داده شود) به ما داده اند. این فضیلتی آشکار است.

مفسر و محدث بزرگ شیعی قرن یازدهم، مرحوم شریف لاهیجی ذیل این آیه می نویسد:

« نطق را حقیقتاً بر کلام انسان و غیر انسان می توان اطلاق کرد. زیرا هر جاننداری که خواسته درون خود را بیان کند، آن را ناطق و متکلم گویند. و علی بن عیسی اربلی (صاحب کتاب کشب الغمه) گفته است: سخن گفتن طیر با سلیمان علیه السلام مانند سخن گفتن انسان هاوبه طریق معجزه بوده است. (۱)

شریف لاهیجی، همچنین از کتاب بصائر الدرجات نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُودَ قَالَ: عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ . وَقَدْ وَ اللَّهُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ، وَعَلَّمَ كُلَّ شَيْءٍ

سلیمان بن داوود گفت: « به ما سخن گفتن با مرغان را آموخته اند، و (بخشی) از هر چیزی به ما داده اند. « امّا به خدا سوگند، به ما (اهل بیت) سخن گفتن مرغان را آموخته اند، و

۱- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۴۱۱.

علم همه چیز را داده اند. (۱)

علامه مجلسی نیز از امام صادق علیه السلام روایت می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

« إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ، كَمَا عَلَّمَهُ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ، وَ مَنْطِقَ كُلِّ دَابَّةٍ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ »

خداوند، سخن گفتن با مرغان را به ما آموخت، چنانکه به سلیمان بن داوود تعلیم کرده بود. و سخن گفتن با تمام جانداران در خشکی یا دریا را به ما آموخته است. (۲)

در این دو روایت، دو نکته مهم می بینیم:

۱- این آیه در مورد حضرت سلیمان، فقط منطق الطیر را بیان می کند. ولی برای اهل بیت علیهم السلام، سخن گفتن با تمام جانداران در خشکی و دریا مطرح است.

۲- به حضرت سلیمان علیه السلام، بخشی از هر علم داده اند. ولی به اهل بیت علیهم السلام، تمام علم را عطا فرموده اند.

برتری امامان معصوم بر انبیای گذشته علیهم السلام حقیقتی است روشن، که این احادیث، یک جلوه از آن را بیان می کند.

علامه مجلسی قدس سره در بیانی شیوا پیرامون این احادیث می نویسد:

« بدان که ردّ اخبار مستفیض که از ائمه هدی علیهم السلام وارد شده، تنها به محض بعید شمردن آنها یا تقلید فلاسفه که به پندارهای ناقص خود دل خوش دارند و به

۱- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۴۱۲.

۲- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۶۳، ح ۱۰.

کلمات پیامبران معصوم علیهم السلام ایمان نمی آورند، شایسته افراد فاضل نیست. چرا که مشابه آن در قرآن کریم، تسبیح گفتن پرندگان همراه با حضرت داوود علیه السلام (سوره ص، آیه ۱۹). و سخن گفتن هدهد و مور با حضرت سلیمان علیه السلام (سوره نمل، آیات ۱۸ و ۲۲) نقل شده، و نیز آمده است :

وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدِّعَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ

مرغان، در حالی که میان زمین و آسمان، بال ها را گشاده اند، دعا و تنزیه خود را شناخته اند. (۱)

و آیات دیگر نیز به این مضمون هست.

(در برابر کسانی که این آیات را به معنای مجازی گرفته اند، می گوییم) :

چه دلیلی بر عدم شعور و عدم ادراک کلیات توسط پرندگان، و عدم تکلم و سخن نگفتن آنها داریم؟ ما سخن بعضی از مردم را می شنویم، که زبان آنها و معنای کلامشان را نمی فهمیم. و می پنداریم که سخن آنها مانند صداهای پرندگان است، زیرا میان کلمات آنها تمیز نمی دهیم. و تعجب می کنیم که بعضی از مردم، کلام آنها را می فهمند. از سوی دیگر، اخباری که دلالت دارد که جانداران غیر انسان، تسبیح و ذکر مخصوص به خود دارند و خالق خود و مصالح و مفاسد خود را می شناسند، بیش از آن است که به شمارش آید...اگر

فرض کنیم که جانداران، نطق و کلام ندارند، می توان گفت که خداوند سبحان، در بعضی از موارد، به آنها قدرت بر سخنگویی بدهد، تا معجزه پیامبر و امام صلوات الله علیه را ظاهر سازد. به طور خلاصه، رد آنچه از حجّت های معصوم الهی علیهم السلام وارده شده، یا تأویل آن مطالب که بدون برهان قاطع صورت گیرد، جرأت ورزیدن بر خدا و رسولش و حجّت های او علیهم السلام است. (۱)

« ۴_ جام_ه ای و درهم_ی »

حمیری در کتاب قرب الاسناد نقل می کند:

ریان بن صلت گوید: در خراسان بودم. به شخصی به نام معمر بن خلاد گفتم: وقتی خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب گردیدی، از حضرتش درخواست کن که جامه ای از جامه هایش را بر من بپوشاند، و از درهم هایی که به نام ایشان سکه زده اند، تعدادی به من مرحمت فرماید.

بعدها، معمر به من خبر داد که بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدم. آن حضرت _ بدون آنکه من چیزی بر زبان جاری نمایم _ به من فرمود: ای معمر! آیا ریان نخواسته که جامه ای جامه های مرا بپوشد و نیز دراهمی از ما رداشته باشد؟

عرض کردم: سبحان الله! این سخن را، وی هم اکنون در خانه به من گفت!

حضرت خندیدند و فرمودند: مؤمن موفق خواهد بود. (۱) به وی بگو نزد من آید.

من به همراه معمر نزد حضرتش رفتیم. حضرت امر فرمود که دو جامه از جامه هایشان را بیاورند. آن دو جامه را همراه با سی درهم به وی مرحمت فرمودند. (۲)

علامه مجلسی قدس سره، در پایان بابی که مربوط به علم غیب ائمه علیهم السلام است، می نویسد:

« بارها بیان شده که نفی علم غیب از ائمه علیهم السلام (که معنای ظاهری بعضی از آیات و روایات است) به این معناست که آن بزرگواران، چیزی از جانب خود _ بدون تعلیم خداوند تعالی به آنها، به صورت وحی یا الهام _ نمی دانند. و گرنه بسیار روشن است که عمده معجزات پیامبران و جانشینان بحق ایشان علیهم السلام، از قبیل علم غیب است. همچنین یکی از وجوه اعجاز قرآن، اشتغال بر اخبار به خبرهای غیبی است. علاوه بر آن، بسیاری از حقایق دینی را، از آنجا می دانیم که خدا و رسولش و امامان علیهم السلام به آن غیب، خبر داده اند، مانند: قیامت، اوصاف آن، مسائل بهشت و جهنم، رجعت، قیام

۱- علامه مجلسی می نویسد: مراد از این جمله امام علیه السلام، یا این است که خدای تعالی ریان را به برآورده شدن حاجتش خوشحال خواهد فرمود، یا آنکه خدای تعالی مرا به انجام درخواست او موفق خواهد نمود.

۲- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۹.

حضرت مهدی علیه السلام، نزول حضرت عیسی علیه السلام، علائم آخر الزمان، عرش، کرسی و ملائکه». (۱)

دانشمند و متکلم بزرگ شیعه، مرحوم سلطان الواعظین شیرازی، در ضمن مناظرات خود، درباره علم غیب ائمه علیهم السلام می گوید:

آنچه ما جماعت شیعه امامیه معتقدیم، آن است که علم بر دو قسم است: ذاتی و عَرَضِی.

علم ذاتی _ که ابدأَعَرَضِی در آن راه ندارد، و اطلاق مطلق منحصر به فرد اکمل است _ مخصوص ذات پروردگار اکبر اعظم می باشد. و ما غیر از اثبات اجمالی آن علم، راهی بر تصور حقیقت آن نداریم. و هر چه تعبیر و تقدیر نماییم، از تنگی عبارت است. و الا علم بالذات در محاطه عقل بشر عاجز، متصور نمی شود.

اما قسم دوم، علم عَرَضِی است، که آدمی _ اعم از پیغمبر و امت _ دارند. امام و مأموم، ذاتاً دارای علم نیستند و بعدها به آنها افزوده می شود. این نوع از علم، بر دو قسم است: تحصیلی ولدنی و این هر دو قسم، از افاضات فیض ربانی حق تعالی است.

آن محصّلی که تحصیل می کند، تا افزایه حضرت یزدان نباشد، زحمات او به جایی نمی رسد. هر چند زحمت بکشد، عالم نشود، مگر با توجّهات حق تعالی. اما با اسباب مدرسه رفتن و معلم دیدن، که به مرور ایام، به

همان مقدار که زحمت کشیده، کسب فیض می کند.

قسم دوم از علم عرضی را علم لدنی می گویند، یعنی: بی واسطه کسب فیض می نماید. بدون تحصیل و تلقین حروف، افاضه مستقیم از مبدأ فیاض علی الاطلاق می شود، و عالم می گردد.

چنانکه در آیه ۶۴ سوره کهف فرموده:

وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا

ما او را از جانب خود علم آموختیم.

احدی از شیعیان، نگفته و ادعا نکرده که علم به مغیبات، جزء ذات پیغمبر و امام است، یعنی ذاتاً پیغمبر و امام ها علیهم السلام عالم به علم غیب بوده اند، همان گونه که خدای متعال، عالم است. و اگر کسی چنین ادعایی کند، قطعاً جـ زء غـ لات است و کافر می باشد، و ما شیعیان ائمه علیهم السلام از آنها بیزاری می جوئیم.

ولی آنچه ما می گوئیم و عقیده به آن داریم، این است که حضرت احدیت _ جل و علا _ مجبور و محدود نیست، بلکه فعال ما یشاء و قادر بالاستقلال است. در مواقعی که مشیت او تعلق گیرد، به هر خلقی از مخلوقات که صلاح و مقتضی بدانند علم و قدرت بدهد، قادر و توانا می گردد.

امّا گاهی به وسیله و واسطه معلم بشری، و گاهی بی واسطه افاضه فیض می نماید، که از آن علم بی واسطه، _ که بدون مکتب رفتن و معلم دیدن، درک فیض می نماید _ تعبیر به علم لدنی و علم غیب می کنیم. (۱)

« ۵_ آب_حیات »

دانشمند عالیقدر، خطیب توانمند و ارجمند، مدافع دلداده اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، فقید سعید مرحوم آیه الله سید محمّد کاظم قزوینی رضوان الله تعالی علیه (مؤلف توانای کتاب هایبی چون فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد، علی من المهد الی اللحد، الامام العسکری من المهد الی اللحد، الامام المهدی من المهد الی الظهور، و...) ماجرای زیر را برای نگارنده بیان کرد: (۱)

« دختر جوانی به نام ز _ ش، متولد خرم آباد لرستان، در کودکی گرفتار بیماری روماتیسم شده بود که این بیماری، کم کم تمام بدن را گرفته بود و مفاصل را مبتلا به عارضه ای کرده بود، که در پزشکی به آن « پولی آرتريت » گویند.

وضع بیمار، به گونه ای شده بود که تمام مفاصل دست و پا را

۱- نگارنده این سطور، توفیق ترجمه دو کتاب از آن فقید را در زمان حیات خودشان به دست آورد. (این دو کتاب به نام های « فاطمه زهرا علیهاالسلام از ولادت تا شهادت » و « امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور » چاپ و منتشر شده اند). به همین دلیل در جلسات متعددی به خدمت آن عالم عامل رسیده بود. نکته مهم در مورد این قضیه، آن است که: اولاً این قضیه را مرحوم آیه الله قزوینی مستقیماً نقل کرده است، و تمام شخصیت های آن را دقیقاً می شناخت و نام برد. ثانیاً آن فقید سعید، در نقل چنین قضایایی دقت علمی خود را به کار می برد، که مبادا قضیه ای را به دروغ یا بدون دقت کافی نقل کند.

فرا گرفته بود. و بیمار، قدرت تکان دادن دست و پا را به هیچ وجه نداشت. برای معالجه این بیمار، به تمام پزشکان خرم آباد رجوع کردند. ولی در حال بیمار هیچ بهبودی حاصل نمی شد. از آن سو، پدر و مادر دختر نیز به تنگ آمده و او را از منزل بیرون کردند. و به ناچار مادر بزرگ پیر او، متکفل پذیرایش شد.

وقتی که از همه جا مأیوس شد، همراه با مادر بزرگ برای معالجه به قم رفتند. و در آن جا به پزشک متخصص به نام آقای دکتر «ح» رجوع کردند (۱). و ایشان هم چند نوبت نسخه های مختلف برای بیمار نوشت، ولی کمترین اثری در حال بیمار به وجود نیاورد، تا آن جا که پزشک صریحاً بیان داشت که از دست پزشکی و معالجات معمول برای این بیمار کاری ساخته نیست.

پس از این که کار به این جا رسید، و پزشکان رسماً و صریحاً ناتوانی خود را از علاج این بیمار اعلام داشتند، بیمار مستاصل و درمانده، از سر بیچارگی و بی پناهی به بارگاه قدس دخت گرامی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام یعنی فاطمه معصومه پناهنده شد. از آن بانوی گرامی یاری و کمک خواست. با ویلچر _ در حالی که دست و پا هر دو فلج شده بودند _ به حرم مطهر حضرت معصومه مشرف شد. در زمان توسل، حالتی خاص به وی دست داد. و در همان حالت خاص، بانویی بزرگوار دید که ایستاده و اطرافش روشن است. و آن بانوی بزرگوار اظهار داشت که شفای نیمه بالای بدن تو، بر عهده من و نیمه دیگر بدنت، به عهده برادرم امام رضا علیه السلام است.

۱- به ملاحظاتی، نام های افراد این ماجرای شورانگیز، به صورت اختصاری بیان می شود. (مؤلف)

وقتی این دختر جوان به حال عادی برگشت، با کمال شگفتی دریافت که دست های فلج او با سلامت کامل حرکت می کند، و هیچ اثری از عارضه و بیماری در او نیست.

پس از این رخداد، مادر بزرگ دختر، او را از قم به مشهد برای پای بوسی حضرت ثامن الحجج علیه السلام برد. و پس از ورود، او را به آن حرم مطهر برد، که پناهگاه درماندگان، و ملجأ و ملاذ بیچارگان است.

وقتی که دختر جوان از صمیم دل، متوسل به هشتمین امام همام گردید، در حالتی خاص در مکاشفه دید که آقای بزرگواری کاسه ای آب در دست دارد، و بر روی پاهایش آب می ریزد. وقتی به حالت عادی برگشت، دید که پاها نیز بدون هیچ ناراحتی حرکت می کند، و کاملاً بهبود یافته است.

این مطلب در میان زائران به سرعت پخش شد. به سرعت او را به میهمانخانه آوردند. بعد از مدتی او را برای جوانی که اصلاً شیرازی بود _ به نام آقای « ص » _ عقد بستند.

مرحوم آقای قزوینی (ره) می فرمودند : وی از این ازدواج، صاحب چهار فرزند شده است.

این گونه قضایا، به حدی پیش آمده، و آن اندازه تکرار شده که مجال انکار را از منکران گرفته است.

سخن از خدایی است که بر هر کاری توانا است، و روزی آیتی از این قدرت بیکران خود را به حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام بخشیده است. لذا از نظر عقل، هیچ استبعادی ندارد که روزی دیگر، خداوند

متعال، یکی از اوصیای حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم را، محلّ بروز و ظهور این قدرت گسترده خدایی قرار دهد.

پرسشی که در این جا برای برخی از افراد پیش می آید، و به بررسی نیاز دارد، این است که می پرسند: چرا امام رضا صلوات الله علیه مشکل ما را حلّ نکرده یا بیمار ما را شفا نداده است، با اینکه به حضرت متوسّل شده ایم؟

در بررسی این پرسش، ابتدا مقدّمه ای مهم را تذکّر می دهیم.

می دانیم که این قدرت که پیامبران و امامان علیهم السلام دارند، موهبت خدای عزّوجلّ است. و از آن، فقط در جاهایی که اذن الهی باشد، استفاده می کنند. آن حجّت های معصوم خدا، در اوج عبودیت، هیچ قدمی را بر خلاف رضای خالق سبحان بر نمی دارند. آن بزرگواران، مانند انسان های قدرت طلب و شهرت طلب نیستند، که در پی کسب وجهه و اعتبار برای خود باشند. از این رو، آیات خدا را فقط در مواضعی نشان می دهد که اذن خدا در آن باشد. قرآن کریم، از این حقیقت مهم، به این تعبیر یاد می کند:

« و ما کان لرسول أن یأتی بآیه الاّ باذن الله »

هیچ یک از فرستادگان الهی را نرسد، که آیه ای (از آیات الهی) بیاورد، مگر آنکه به اذن خدا باشد. (۱)

از این رو، وقتی گفته می شود که امام معصوم علیه السلام،

بیمار صعب‌العلاجی را شفا داده، در واقع به این معنی است که خدای عزوجل، آن بیمار را شفا داده، و این قدرت را به دستِ گره‌گشای حجت معصوم خود علیه‌السلام نشان داده است.

پس سؤال یاد شده به اینجا برمی‌گردد که :

چرا خدای سبحان، دعای بعضی از بندگان را برای حلّ مشکل آنها یا شفای بیمار آنها یا موارد دیگر، مستجاب نمی‌فرماید؟

پاسخ این پرسش، در روایات مختلف از رسول خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام بیان شده است. محدّث بزرگوار شیعه، مرحوم علامه مجلسی قدس‌الله سرّه در کتاب شریف «مشکاه الانوار» (۱) حاصل این روایات را در ضمن چند عنوان، جمع و تدوین کرده، و ترجمه بعضی از آن احادیث را آورده است. بهتر آن است که خلاصه‌ای از بیانات ایشان را _ با حذف متون روایات مربوط _ بیاوریم. و پژوهندگان را به اصل آن کتاب ارجاع دهیم.

مرحوم علامه مجلسی، در کتاب مشکاه الانوار، ابتدا آداب دعا کردن به پیشگاه خداوندی، و سپس علت‌های مستجاب نشدن بعضی از دعاها را بیان داشته است. اینک خلاصه‌ای از این دو مبحث را نقل می‌کنیم.

مبحث اول _ بعضی از آداب دعا

۱- مشکاه الانوار، علامه مجلسی، تحقیق: عبدالحسین طالعی. چاپ اصفهان: حسینیه عماد زاده، ۱۳۷۱، ص ۱۷۲-۲۰۴.

دعا، سخن گفتن با خدای آفریننده انسان ها است. پس انسان در هنگام سخن گفتن و عرض نیاز به پیشگاه مقدّس او، باید با فهم مطالب و حضور قلب دعا کند. و لاقلاً آدابی را که در هنگام عرض حاجت به یک بشر ناتوان به جا می آورد، در اینجا نیز رعایت کند. برخی از آداب دعا چنین است :

۱_ دعا کننده، بداند که چه می گوید. از روی مستی و بی خبری سخن نگوید، کلامی بر زبان نیاورد که با زبان دل او منافات داشته باشد. و به حاجت خود بی اعتنا نباشد. در روایات آمده که خداوند، دعایی را که از دل غافل یا فراموش کار یا قساوت گرفته صادر شود، مستجاب نمی فرماید.

۲_ وقتی انسان از کسی توقع دارد که برای دفع بلاها به او کمک کند، باید در زمان راحت و رفاه نیز از او یاد کند، تا در هنگام بلاها، روی رفتن به سوی او را داشته باشد. همین گونه است انسان در پیشگاه خدای تعالی. باید در زمان رفاه، خدا را فراموش نکنیم تا در زمان بلا، حاجت را برآورد. البتّه هیچ لحظه ای نیست که انسان، هزاران حاجت دنیایی و آخرتی به پیشگاه خدایش نداشته باشد، گرچه خودش از آن همه نیازها غافل باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود :

کسی که پیش از نزول بلا- همواره دعا کند، چون بلا- نازل شود، دعایش مستجاب است. و ملائکه می گویند: این صدای آشنایی است، و دعای او را از آسمان منع

نمی کنند. اما کسی که پیش از نزول بلا، پیوسته دعا نکند، بعد از بلا دعایش مستجاب نیست. و ملائکه گویند: ما این صدا را نمی شناسیم. (۱)

۳_ کسی که به مخلوق عرض نیاز می کند، کارهایی مقبول طبع او انجام می دهد، تا حاجتش را برآورند. در درگاه خدا نیز، هر که عبادت و اطاعت کند، دعایش به اجابت نزدیکتر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود :

دعا بدون عمل صالح، مانند تیرانداختن از کمان بدون زه است. (۲) شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد : حقّ تعالی می فرماید : « دعا کنید تا دعای شما رامستجاب گردانم ». (۳) ولی ما دعا می کنیم و مستجاب نمی شود.

امام علیه السلام فرمود :

خداوند تعالی می فرماید: « به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم ». (۴) به خدا سوگند، اگر شما به عهد خدا وفا کنید (عمل به اوامر و ترک نواهی الهی)، خداوند نیز به عهد خود وفا می کند (دعای شما را مستجاب می فرماید). (۵)

در بعضی از روایات، کسب حلال، از شرایط

۱- اصول کافی، ج ۲، کتاب الدعاء، باب التقدّم فی الدعاء، حدیث ۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۴ حدیث ۱۱.

۲- بحار الانوار ج ۹۳، ص ۳۱۲ و ۳۷۲، حدیث ۱۵ و ۱۷.

۳- سوره مؤمن، آیه ۶۰.

۴- سوره بقره، آیه ۴۰.

۵- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸، حدیث ۳.

استجاب دعاها ذکر شده است. (۱)

۴_ کمال معرفت آن خداوندی که از او حاجت می طلبد. هر چه معرفت انسان از خدایش بیشتر باشد، دعایش به استجابت نزدیکتر است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤالی پیرامون عدم استجابت بعضی از دعاها فرمود:

« شما کسی را دعا می کنی_د که او را نمی شناسید » (۲)

آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود:

برای استجابت دعاها، باید انسان از تمام مردم مأیوس باشد، و امیدی به غیر نداشته باشد. هر وقت خداوند، این حالت را در دل کسی یافت، حاجت او را به او عطا می فرماید. (۳)

۵_ اص_رار و مبالغه در حاجت خواستن از بندگان_ به جهت محدودیت امکانات و کمی حوصله آنها_ زشت است. اما خداوند متعال، این گونه اصرار را دوست می دارد، به سبب وسعت لطف و رحمت بیکران الهی. (۴)

۶_ دعای پنهان، از ریا دورتر است و به اخلاص نزدیکتر.

امام رضا علیه السلام، یک دعای مخفی را از هفتاد دعای آشکار، بهتر می داند. (۵)

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۱_ ۳۷۳ حدیث ۱۴ و ۱۶.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸ حدیث ۴.

۳- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۴ حدیث ۱۹.

۴- مضمون حدیث امام صادق علیه السلام در: بحارالانوار ج ۹۳ ص ۳۷۴.

۵- مشکاه الانوار، ص ۱۷۷ حدیث ۴۱.

البته به مؤمنان توصیه شده که برای دعا، اجتماع کنند. امام صادق علیه السلام فرمود:

دعای چهل نفر که با هم جمع شوند و دعا کنند، مستجاب است. حتی دعای یک نفر که چهل بار تکرار شود، مانند دعای چهل نفر، مستجاب است. (۱)

از این رو، امام باقر علیه السلام در هنگام دعا کردن، زنان و کُودک_ان را گرد می آورد. حضرتش دعا می کُرد، و آنان « آمین » می گفتند. (۲)

۷_ رعایت اوقات خاص و مکان های مخصوص، که در استجابت دعاها دخیل است. و ائمه اطهار علیهم السلام ما را به آن امر فرموده اند. مانند این زمان ها:

هنگام وزیدن باد و نزول باران، اول وقت ظهر، نماز وتر، هنگام تلاوت قرآن، وقت اذان، سحرگاه، بین الطلوعین، بعد از نمازهای واجب، ظهر جمعه، نزدیک به غروب آفتاب در روز جمعه، در حالت سجده. (۳)

۸_ تضرع و اظهار خشوع در هنگام دعا، و گریه کردن یا خود را به شکل گریه در آوردن.

۹_ رسیدگی به نیازهای فقرا و مساکین _ تا حد قدرت و امکان _ پیش از دعا کردن.

۱۰_ دعاها را به شکل عام بیان کند، دیگران را در

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاجتماع فی الدعاء، حدیث ۱.

۲- همان کتاب و باب، حدیث ۳.

۳- خلاصه ای از روایات ۴۶ تا ۵۸ در کتاب مشکاه الانوار، ص ۱۷۸ تا ۱۸۰.

دعای خود شریک سازد، و دعا را مخصوص به خود نداند.

در برخی روایات، دعای انسان برای چهل مؤمن قبل از دعا برای شخص خود ذکر شده (۱)، و نیز دعای انسان برای فردی مؤمن در غیاب او را مستجاب دانسته اند. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود :

وقتی ظلمی به کسی رسید، و او ظالم را نفرین کرد، خداوند تعالی می فرماید: شخص دیگر هست که گمان می کند که تو بر او ظلم کرده ای، لذا تو را نفرین می کند. اگر می خواهی نفرین تو و او را مستجاب کنم. و اگر می خواهی هر دو نفرین را به تأخیر اندازم، تا عفو و رحمت من، هر دو را فرا گیرد. (۳)

۱۱_ حمد خدا و ستایش او، و بیان نعمت های الهی و شکر آنها را قبل از دعا انجام دهد، چنانکه خداوند تعالی در سوره حمد، به ما تعلیم فرموده که ابتدا حمد او گوئیم و از عظمت او یاد کنیم، آنگاه حاجت خود را بخواهیم (اهدنا الصراط المستقیم تا آخر سوره).

حمد الهی، سبب افزون شدن نعمت ها بر انسان است. لذا در بعضی روایات، « الحمد لله » را بهترین دعا دانسته اند. (۴)

۱- بحارالانوار ج ۹۳ ص ۳۸۳-۳۸۴ حدیث ۲ و ۳ و ۶.

۲- بحارالانوار ج ۹۳ ص ۳۸۳ تا ۳۹۰.

۳- بحارالانوار ج ۹۳، ص ۳۲۴ و ۳۷۲ و ۳۷۵ حدیث ۳ و ۱۳ و ۱۴.

۴- رجوع شود: بحارالانوار ج ۹۳، ص ۲۰۹ تا ۲۱۶.

به همین دلیل، استغفار از گناهان نیز به عنوان مقدمه دعا و عرض حاجت به درگاه خدای بزرگ، ذکر شده است. (۱)

۱۲_ صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام را در اول و آخر دعای خود بگویید. زیرا که این دعا، از هر کسی در هر حالتی مستجاب است. و خداوند، کریم تر از آن است که درخواست اول و آخر کسی را قبول کند، اما دعای وسط این ها را مستجاب ندارد. (۲)

مضمون احادیث فراوان، این است که:

دعای کسی هرگز بالا نمی رود، تا آنکه بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات بفرستد. (۳)

نکته بسیار مهم، آن است که به همان میزان که صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام وسیله قرب انسان به درگاه الهی است، صلوات فرستادن بر پیامبر خاتم، بدون یاد کردن از اهل بیت حضرتش، وسیله دور شدن از رحمت الهی است، و انسان را مشمول کینه و دشمنی خدای تعالی قرار می دهد، و درهای خیر را بر روی انسان می بندد. (۴)

۱- بحارالانوار ج ۹۳ ص ۳۱۴ و ۳۱۸ حدیث ۱۹ و ۲۳ .

۲- بحارالانوار ج ۹۳ ص ۳۱۶ حدیث ۲۱ .

۳- بحارالانوار ج ۹۳ ص ۳۱۰ تا ۳۱۶ .

۴- در این زمینه رجوع شود به: مشکاه الانوار ص ۱۹۱-۱۹۲ حدیث ۹۹ و ۱۰۰ ، و نیز کتاب « شرح و فضائل صلوات » نوشته مرحوم سید احمد اردکانی، از عالمان برجسته قرن سیزدهم.

مبحث دوم _ علت مستجاب نشدن بعضی از دعاها

چرا اثر اجابت در مورد بعضی دعاها ظاهر نمی شود؟ در پاسخ می گوئیم :

۱_ چون کارهای خداوند، همه براساس حکمت و

مصلحت است، دعاهایی را که بر خلاف صلاح انسان است، مستجاب نمی فرماید.

می پرسند : اگر چنین است، پس فایده دعا چیست؟

می گوئیم : امور بر سه قسم است :

الف _ آنچه را که خداوند، حتی بدون دعا، به مردم می بخشد. (۱)

ب _ آنچه را که حتی با دعا نیز نمی دهد، چون مصلحت در آن نیست. (۲)

ج _ آنچه را که مصلحت در آن است، اما به شرطی که انسان دعا کند.

از آنجا که انسان نمی داند چیزی را که از خدا می خواهد، از کدام نوع است، لذا باید همه چیز را از خدا بخواهد. و قبل و بعد از دعا، مقام رضا به قضا و تسلیم در برابر اراده الهی را داشته باشد.

۱- در دعای تعقیب نمازهای ماه رجب، اشاره ای به این حقیقت شده است: یا من یُعْطِی مَنْ لَمْ یَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْهُ، تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً .

۲- جناب شیخ حسین ال رحیم نجفی، در تشریف خود به محضر امام عصر ارواحنا فداه، سه نیاز خود را عرضه داشت. آن حضرت، دو مورد را برآورد. ولی در مورد نیاز سوم او (رفع فقر) فرمود که مصلحت در فقر است. لذا آن مشکل تا آخر عمر با او همراه بود. (منتهی الامال، باب ۱۴، فصل ۵، حکایت ۲۲).

ضمناً باید دانست که خود دعا، عبادتی بزرگ است، که به آن امر شده ایم. امام صادق علیه السلام فرمود:

دعا کن. و مگو که آنچه مقدر شده است، روی می دهد. زیرا که دعا، خود عبادت است. (۱)

۲- هر عبادتی، شرایط و موانعی دارد، که بدون عمل به آن شرایط و رفع آن موانع، مقبول نیست.

مثلاً وضو، شرط صحت نماز است. و گناهان کبیره، مانع می شود از آن که نماز، انسان را به قرب خدا برساند. بدون توجه به این عوامل، نمی توان از آثار نماز سخن گفت.

دعا نیز شرایط و موانعی دارد که قبلاً بیان شد. بدون توجه به آنها، ممکن است خداوند متعال، دعا را مستجاب نکند.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام، حدیثی جامع در این مورد دارند که هشت علت برای عدم استجابت بعضی از دعاها بیان می فرماید. خلاصه این حدیث چنین است.

« دل های شما با هشت خصلت خیانت کرده است:

الف - خدا را شناختید، ولی حق او را - آنچنانکه بر شما واجب کرده - به جای نیاوردید.

ب - به پیامبرش ایمان آوردید، ولی آیین او را از میان بردید. پس ثمره ایمانتان کجاست؟

ج - قرآن را خواندید، ولی بدان عمل نکردید. ایمان به

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء باب فضل الدعاء و الحث علیه، حدیث ۵.

آن را اَدعا کردید، ولی در عمل به مخالفت آن برخاستند.

د - اَدعا کردید که از آتش او می هراسید، در حالی که همواره با ارتکاب گناهان به سوی آن شتافتید.

ه - ادعای اشتیاق به بهشت او کردید، ولی پیوسته با کارهایتان، از آن دور می شوید.

و - نعمتِ خدای روزی رسان را خوردید، ولی شکر آن را ادا نکردید.

ز - خداوند، شما را به دشمنی با شیطان امر فرمود. شما نیز به زبان، این دشمنی را ادعا کردید. ولی در عمل با او دوستی می ورزید.

ح - عیب های مردم را در برابر چشم های عیب جوی خود نهادید، و عیوب خود را پشت سر افکندید. و کسانی را ملامت کردید که خودتان برای سلامت و سرزنش، سزاوارتر از آنها بودید.

شما که درهای استجاب دعا را بر خود بسته اید، چگونه انتظار استجاب دعا را دارید؟

پس، درون خود را برای خدا خالص و پاکیزه گردانید، تا

خداوند، دعای شما را مستجاب گرداند. (۱)

۳- استجاب دعا، همیشه به معنی ظهور آثار استجاب نیست. در این مورد، چند حالت ممکن است پیش بیاید.

الف - خداوند ، دعایی را مستجاب فرماید ، ولی نتیجه

آن با فاصله زمان ی به بنده ب رسد . چنانکه _ به بی_ ان امام صادق علیه السلام _ از زمانی که خداوند، دعای حضرت موسی و هارون علیهما السلام در مورد هلاک فرعون را مستجاب فرمود، تا زمانی که هلاک فرعون واقع شد، چهل سال طول کشید. (۱)

ب _ خداوند، استجابت دعای کسی را تأخیر می اندازد، چون دوست دارد صدای دعای او را بشنود. (۲)

ج _ خداوند، دعای کسی را مستجاب می کند، ولی اثر استجابت را ظاهر نمی سازد، تا او بیشتر دعا کند، و درجات قرب او بالا رود. (۳)

در دعای ابوحمزه ثمالی، آنجا که امام سجاد علیه السلام، یازده مورد از علل سستی و سنگینی در دعا را بیان می دارد، ضمن آنها عرضه دارد :

« یا شاید دوست نداری که دعای مرا بشنوی، از این رو مرا از درگاه خود دور داشته ای ». (۴)

۴_ خداوند متعال، بعضی از بندگان خود را دوست دارد. از این رو، حاجت آنها را در دنیا برآورده نمی کند، تا چندین برابر در آخرت، به آنها پاداش دهد. در این حال، خداوند تعالی عطای فراوانی برای بندگان در نظر گرفته، اما بنده خدا _ به دلیل عجله _ بر اندکی از آن عطای

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء باب من ابطأت علیه الاجابه، حدیث ۵ .

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء باب من ابطأت علیه الاجابه، حدیث ۱ ، از امام رضا علیه السلام .

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء باب من ابطأت علیه الاجابه، حدیث ۲ ، از امام رضا علیه السلام .

۴- مفاتیح الجنان، چاپ اسلامیة (بدون ترجمه) ص ۱۹۱: او لعلک لم تحب ان تسمع دعائی، فیاعد تنی.

فراوان اصرار می کند.

براساس حدیث امام صادق علیه السلام :

وقتی مؤمن در روز قیامت، آثار استجابت دعا‌های خود را می بیند که در دنیا برآورده نشده بود، آرزو می کند که کاش هیچ یک از حاجت هایش در دنیا روا نمی شد. (۱)

لطف بی پایان خداوند به بشر تا آنجا است که به او امر کرده است :

« هر چه می خواهید از من بطلبید، حتی نمک آش و سبزی طعام خود را » (۲)

این امر، برای آن بوده که بشر را، به بهانه نمک و سبزی دنیا، به فوز و شرف دعا برساند، و درجات بی پایان قرب را به او بچشاند.

در چنین حالتی، جهالت انسان به آنجا می رسد که به اندک تأخیری در اجابت دعا یا در ظهور آثار اجابت، بر خدای رحمان رحیم خشم گیرد، و الطاف حضرت حق را فراموش کند.

امام عصر ارواحنا فداه در دعای افتتاح عرضه می دارد :

« فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ. وَ لَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ لِي لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ »

اگر تأخیر در استجابت دعایم کنی، به جهالتم بر تو عتاب کنم. در حالی که شاید این تأخیر، برای من بهتر

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء باب من ابطأت علیه الاجابه، حدیث ۹.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۳.

باشد، به دلیل علمی که تونسبت به فرجام کاره‌اداری. (۱)

۵_ از بعضی از گروه‌ها یا افراد در روایات یاد شده که دعای آنها مستجاب نمی‌شود. از جمله:

الف _ شخصی که مالی به کسی قرض دهد، ولی گواه نگیرد. و دعا کند که خدا مالش را به او گرداند.

ب _ کسی که قدرت بر طلب روزی داشته باشد، اما به دنبال آن نرود، و در خانه اش بنشیند، و از خدا روزی بخواهد.

ج _ کسی که از زیر دیوار خم شده شکسته‌ای بگذرد، و تند نرود، و دعا کند که بر سر او فرو نریزد. (۲)

توضیح محدث قمی

محدّث بزرگوار، مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیز در کتاب شریف منتهی الامال (۳) توضیحی کوتاه و جامع در زمینه توسّل و استغاثه به امام عصر ارواحنا فداه آورده، و ضمن آن، به شبهه کسانی که می‌پندارند پس از توسّل به آن حضرت، مشکل آنها حلّ نشده، پاسخ می‌دهد. خلاصه سخن ایشان در اینجا نقل می‌شود:

۱_ گاهی امام علیه السلام، حلّ مشکل شخص را، موقوف به رفتن سفری در پی یک عالم یا یک طبیب، و یا مراجعه به کتابی خاصّ می‌داند. ولی آن شخص، از قبول این زحمت

۱- مفاتیح الجنان، ص ۱۸۰.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۱۰.

۳- باب ۱۴، خاتمه فصل ششم. چاپ قم: انتشارات دلیل، ۱۳۷۹. ج ۳، ص ۲۱۱۵-۲۱۱۷. (ذیل تکلیف هشتم از تکالیف شیعه در زمان غیبت).

خودداری می کند.

۲_ گاهی فرد مضطر، به موانع قبول دعا گرفتار است.

۳_ گاهی فرد، بیهوده ادعای اضطرار می کند، مانند کسی که به دلیل خروج از حدّ قناعت در زندگی، پیوسته با مشکل مالی دست به گریبان است.

۴_ و گاهی اساساً صلاح آن بنده، در این است که مشکل او حلّ نشود.

۵_ به هر مضطری وعده استجاب دعا نداده اند. البتّه هر مشکلی حلّ شود، خداوند، از طریق اهل بیت علیهم السلام حلّ می فرماید.

لذا وظیفه انسان، رجوع به این خاندان در حلّ مشکلات است. ولی چنین نیست که هر کس به آن بزرگواران رجوع کرد، الزاماً نیاز او برآورده شود. در زمان حیات و حضور امامان پیشین علیهم السلام نیز، آن حجّت های خدا، در موارد فراوان، خواسته دوستداران و شیعیان خود را برآورده نکردند، چون برآوردن آن حاجت ها، به صلاح آن افراد نبود. همان گونه که خدای تعالی _ با وجود غنا و قدرت مطلق _ با بندگان خود رفتار می کند.

ب_ ه_ ط_ و ر_ خلاص_ ه_ ، چنین نیست که حجّت_ ت_ ه_ ای_ خ_ دا_ در زمان حیات یا پس از شهادت، در زمان حضور یا غیبت _ مانند کارگزاری مطیع در برابر همه گونه میل و شهوت ما (العیاذ باللّه) باشند، و به صلاح ما فکر نکنند.

بلکه این ما هستیم که باید بدانیم امت این امامان

هستیم، و باید در برابر اراده حجت های الهی _ که اراده خدا است _ تسلیم باشیم، و از ژرفای درون، رضای قلبی به خواسته آنها داشته باشیم، چنانکه خداوند تعالی می فرماید :

« پس به خدایت س_وگند، اینان ایمان نم_ی آورند، مگر آنکه تو را _ ای پیامبر _ در مورد مسائل خود حکم قرار دهند. سپس در درون خود، نسبت به حکم تو، احساس ناراحتی نکنند، و تسلیم کامل گردند » (۱)

این وظیفه را، نسبت به همه امامان معصوم علیهم السلام نیز داریم، چرا که جانشین پیامبر رحمت هستند.

« ۶_ چشم_ه_س_ار_عل_م_اله_ی [۱] »

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام می نویسد :

« حسن بن محمّد نوفلی گوید: من در حضور امام رضا علیه السلام بودم که فرستاده مأمون آمد و عرض کرد: مأمون خدمت شما سلام می رساند و می گوید که وی جمعی از ارباب علم و دانش را گرد آورده، و در نظر دارد مجلسی تشکیل دهد. اگر شما میل دارید، برای گفتگوی با آنها تشریف بیاورید. و اگر مایل نیستید، زحمت نکشید، ما خود خدمت شما خواهیم رسید.

امام علیه السلام فرمود : به وی سلام برسان، و به او بگو : من منظور تو را از تشکیل این گونه جلسات می دانم . اگر خدا بخواهد، فردا در این جلسه حاضر خواهم گردید.

پس از رفتن فرستاده مأمون، حضرت به من فرمود : نوفلی! به نظر تو، منظور مأمون از جمع آوری این عده با عقاید گوناگون چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم! او می خواهد شما را بیازماید، و دوست دارد که میزان دانش شما را بداند. امّا به خدا سوگند که بر پایه ای سست بنیان نهاده، و چه بنای بدی ساخته است.

امام علیه السلام فرمود : بنای او در این باب چیست ؟

عرض کردم : متکلمان و بدعت گذاران و مشرکان، رویه ای بر خلاف دانشمندان واقعی دارند. زیرا که دانشمندان و علماء در برابر

برهان تسلیم می شوند، و آنچه را واقعاً زشت است انکار می کنند. ولی متکلمین و اهل بدعت و مشرکان چنین نیستند. اینان در بحث و مناظره به مغالطه و سفسطه و جدل بیشتر می پردازند تا به استدلال صحیح و برهان. مثلاً اگر برای آنها برهانی شود که خدای تعالی واحد است، گویند اثبات کنید که او یگانه است. و اگر برایشان مبرهن گردد که محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خدا است، گویند: رسالت او را اثبات کنید. در این صورت است که طرف مقابل شان را در مشکل می اندازند، در حالی که او با برهان کلام آنها را باطل ساخته است. آنها چنان بر او مغالطه می کنند که از استدلال باز می ماند. لذا _ فدایتان شوم _ از این کار دست بردارید.

در این هنگام، امام علیه السلام لبخندی زدند و فرمودند: ای نوفلی! آیا تو می ترسی که آنان در برابر من پیروز شوند؟

عرض کردم: نه، سوگند به خدا. من هرگز در مغلوب شدن شما اندیشه ندارم. و مطمئنم که به خواست خدا بر آنان پیروز خواهید شد.

حضرت فرمودند:

ای نوفلی! آیا دوست داری بدانی مأمون چه زمانی از این کار خود پشیمان خواهد گردید؟

عرض کردم: آری دوست دارم بدانم.

فرمود:

وقتی ببیند من با اهل تورات به تورات شان، با اهل انجیل به انجیل شان، با پیروان زبور به زبورشان، با صابئین به زبان خود آنها، با زردشتیان به زبان فارسی، رومیان به زبان رومی، و با هر صاحب اندیشه ای بر

اساس اندیشه او سخن بگویم. (۱) در آن صورت است که حجت همه آنها را باطل کنم، و آنان سخن خود را ترک کنند، و کلام مرا بپذیرند. در آن وقت مأمون خواهد دانست بر جایگاهی تکیه زده که شایسته آن نیست، و از کار خویش پشیمان خواهد گردید. و لاحول و لاقوه الا بالله العلی العظیم.

صبح که شد، فضل بن سهل نزد ما آمد. و به حضرتش عرض کرد: فدایت شوم! پسر عمت _ مأمون _ منتظر شما است. و دانشمندان ادیان نیز گرد آمده اند. امام فرمود: تو برو، من نیز پس از تو خواهم آمد.

آن گاه امام وضو گرفت و شربت سویق (۲) نوشید، و به ما نیز نوشاند. سپس در خدمت ایشان به سوی محل موعود حرکت کردیم، تا به مجلس مأمون رسیدیم. آن روز مجلس پر از جمعیت بود. و بزرگان و سران و فرماندهان لشکری نیز حضور داشتند.

وقتی حضرت وارد مجلس شد، مأمون و بزرگان مجلس و همه بنی هاشم از جا برخاستند. آنها همچنان ایستاده بودند، تا آنکه امام علیه السلام در جایگاه مخصوص قرار گرفتند. و به حضار اجازه نشستن دادن د. در ای ن هنگام، مأمون ش روع به صحبت ب ا امام علیه السلام کرد.

پس از مدتی، مأمون به جاثلیق (۳) گفت: ای جاثلیق! این

۱- این جمله، نشان دهنده مطلبی بسیار مهم است. و در عین حال درسی بزرگ از حضرت ثامن الحجج علیه السلام به ما می آموزد. یعنی امام علیه السلام به شیعیان خویش دستور می فرماید: در جهت هدایت دیگران، هم باید اعتقاد صحیح شیعی را درست بدانید، و هم اعتقادات دیگر گروه ها، و هم زبان آنها را به خوبی بدانید.

۲- سویق، نوشیدنی است که از آرد نرم و گندم و یا جو درست می شود.

۳- جاثلیق ظاهراً همان کلمه کاتولیک به تعبیر عربی است، ولی در آثار اسلامی معمولاً به کشیش بزرگ مسیحیان اطلاق شده است.

شخص پسر عمّ من علی بن موسی بن جعفر، فرزند فاطمه دختر پیامبر ما و فرزند علی بن ابیطالب است. من علاقمندم که تو با او سخن بگویی و مباحثه کنی، و در مباحثه ات، جنبه انصاف را نگاه داری.

جائلیق پاسخ داد: ای امیرالمؤمنین (۱) من چگونه با کسی به بحث پردازم که از کتابی برای من شاهد خواهد آورد که آن کتاب را قبول ندارم، و از پیغمبری برایم استدلال خواهد کرد که من متعقد به آن پیامبر نیستم!

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: ای نصرانی! اگر من به وسیله انجیلی که به آن معتقدی، با تو مباحثه کنم، آیا اقرار خواهی کرد؟

جائلیق گفت: من چگونه می توانم گفتار انجیل را رد کنم؟ آری، به خدا سوگند، در برابر انجیل تسلیم می شوم، گرچه مطابق خواسته ام نباشد.

آنگاه امام علیه السلام فرمود: آنچه می خواهی، از من پیرس و جواب بگیر.

جائلیق پرسید: درباره نبوت حضرت عیسی و کتاب انجیل چه می فرمائید؟ آیا چیزی از آنها را انکار می کنید؟

امام علیه السلام فرمود:

من به نبوت عیسی و کتاب او، و به بشارت هایی که به پیامبر بعد از خود _ پیامبر اسلام _ داده است، گواهی می دهم. ولی به پیامبری حضرت عیسی که به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بشارت نداده باشد اعتقاد ندارم.

جائلیق گف: دلیل شما براین مطلب که حضرت عیسی علیه السلام به نبوت پیامبر اسلام بشارت داده است، چیست؟

در این هنگام حضرت رضا علیه السلام جائلیق و حضار مجلس را به انجیل یوحنا (۱) توجه دادند که در آنجا حضرت عیسی علیه السلام آمدن پیامبری پس از خود را بشارت داده است.

پس از آن، امام علیه السلام مجدداً آیاتی از انجیل را برای جائلیق و حاضران قرائت فرموده و سؤال کردند: ای جائلیق تو را قسم می‌دهم به حق مسیح و مادرش، که به من پاسخ دهی آیا من انجیل را می‌دانم؟

جائلیق پاسخ داد: آری شما به انجیل دانا هستید.

امام علیه السلام به قرائت انجیل مشغول شدند که متضمن نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهلبیت او بود و در پای آن فرمودند:

ای نصرانی چه می‌گویی؟ آیا می‌توانی آنچه را از انجیل خوانده ام انکار کنی؟

آنگاه امام بحث دیگری را مطرح کرده و فرمودند:

ای نصرانی به خدا قسم من مؤمنم به عیسی مسیحی که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بشارت داده و به او ایمان آورده. و هیچ خرده‌ای بر او نمی‌توانیم بگیریم، مگر اندک بودن نماز و روزه وی!

جائلیق گف: من شما را دانای مسلمانان می‌دانستم. ولی با این بیان، ضعف و ناتوانی خود را در دین آشکار ساختید.

امام فرمود: از چه جهت مرا ضعیف دیدی؟

جائلیق گف: از بی‌اطلاعی شما نسبت به نماز و روزه حضرت

۱- از انجیل چهارگانه مورد قبول مسیحیان.

عیسی مسیح علیه السلام در حالی که همه می دانند که او در همه عمر هیچ روزی افطار نکرد، و هیچ شبی را بدون نماز چشم بر هم نگذاشت!

امام علیه السلام فرمود: عیسی مسیح برای چه کسی نماز می خواند و روزه می گرفت؟

جائلیق از پاسخ دادن در مانده شد و صحبتش قطع گردید. (۱)

امام رضا علیه السلام فرمود: ای نصرانی! پرسشی از تو دارم.

فرمود: چگونه انکار می کنی که عیسی علیه السلام مردگان را به اذن خدای عزوجل حیات می بخشید؟

جائلیق گفت: از آن جهت انکار می کنم که هر کس مردگان را زنده کند، و بیماران را شفا دهد، خدا است و شایستگی دارد که عبادت شود.

امام رضا علیه السلام فرمود:

«الیسع» (پیامبر خدا) کارهایی مانند کارهای حضرت عیسی علیه السلام انجام می داد: روی آب راه رفت، مردگان را زنده کرد، بیماران را شفا داد. اما امتش او را خدا ندانستند. و هیچ کس او را به جای خدای عزوجل عبادت نکرد. حزقیل پیامبر نیز کارهایی شبیه کارهای حضرت عیسی علیه السلام انجام داد. وی، سی و پنج هزار نفر را، شصت سال پس از مرگشان زنده کرد.

آنگاه امام رضا علیه السلام خطاب به رأس الجالوت فرمود:

ای رأس الجالوت! آیا اینان را در میان جوانان

۱- زیرا اقرار به عبودیت حضرت مسیح علیه السلام با عقیده به الوهیت حضرتش سازگار نیست. و دلیلی ندارد که خدا برای خود نماز گزارد و روزه گیرد.

بنی اسرائیل در تورات می بینی؟ بخت نصر، اینان را از میان اسرای بنی اسرائیل _ در هنگام حمله به بیت المقدس _ برگزید. سپس آنها را به بابل برگردانید. خدای تعالی او را نزد آنها فرستاد، و ایشان را به دست او حیات بخشید. این در تورات است. و کسی از شما آن را انکار نمی کند، مگر آنکه کافر باشد.

رأس الجالوت گفت: این سخن را شنیده ایم و می شناسیم.

فرمود: راست می گویی. ای یهودی! این سفر از تورات را برایم بیاور. (۱)

وی، آن سفر را برای امام رضا علیه السلام آورد. حضرتش آیات تورات را خواند، تا آنجا که یهودی از قرائت آنها توسط امام علیه السلام به شگفت آمده بود، و شگفتی خود را ابراز می کرد.

پس از آن امام رضا علیه السلام خطاب به نصرانی فرمود:

ای نصرانی! آیا اینان قبل از عیسی بودند یا بعد از او؟

جائلیق گفت: اینان قبل از حضرت عیسی بودند.

امام علیه السلام فرمود:

قریش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گرد آمدند. از حضرتش خواستند که مـردگانشان را برایشان زنده کنـد. رسول خدا نیز، علی بن ابیطالب علیه السلام را به سوی ایشان گسیل داشت. و به او فرمود: به «جَبَا نَه» برو، و این مردگان را با صدای بلند فرا خوان، و نام آنها را ببر، و بگو: «مَحْیِد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به شما می فرماید: به اذن خدای

۱- بخش های مختلف کتاب تورات، با عنوان «سفر» نامیده می شوند.

عزوجل، به پاخیزید.»

آنان برخاستند، و خاک را از سرهای خود پراکندند. قریش با آنها سخن گفتند، و درباره کارهایشان از آنها پرسیدند. سپس به آنها خبر دادند که محمد صلی الله علیه و آله وسلم به نبوت مبعوث شده است. آن مردگان زنده شده گفتند: دوست داشتیم که حضرتش را درک می کردیم تا به او ایمان آوریم.

(امام رضا علیه السلام ادامه داد): رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیماران و دیوانگان را شفا می داد، و جانوران و پرندگان و جتیان و شیاطین با حضرتش سخن می گفتند. اما او را خدایی در برابر خدای عزوجل نمی دانیم، با آنکه نه فضیلت آن حضرت را انکار می کنیم، و نه فضائل یکی از پیامبران پیشین علیهم السلام را.

پس اگر شما حضرت عیسی علیه السلام را خدا بدانید، بر شما روا است که یسع و حزقیل را نیز خدا بدانید، زیرا آن دو بزرگوار نیز شبیه کارهای حضرت عیسی را _ مانند زنده گردانیدن مردگان _ انجام می دادند.

همچنین گروهی از بنی اسرائیل برای فرار از طاعون، از شهرهای خود گریختند، در حالی که هزاران تن گریزان از مرگ بودند. خداوند، جان آنها را در یک لحظه گرفت. اهل آن روستا به آنان روی آوردند، و بقعه ای بر مزار آنها ساختند. پیوسته به آن بقعه می رفتند، تا آنجا که استخوان های آن مردگان پوسید و کهنه شد. پس از آن، پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل بر آن قریه گذشت، از

آنان و کثرت استخوان های پوسیده به شگفت آمد. خدای عزوجل به او وحی فرمود: آیا دوست داری که آنها را زنده سازم تا هشدارشان دهی؟ گفت: خدایا، بله.

خدای عزوجل به سوی او وحی فرستاد: آن مردگان را ندا کن. آن پیامبر خدا، ندا کرد: «ای استخوان های پوسیده! به اذن خدای عزوجل برخیزید». آنان همه، زنده برخاستند، در حالی که خاک را از سرهای خود می تکاندند. (امام رضا علیه السلام ادامه داد): ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام، پرنده ها را گرفت و قطعه قطعه کرد. سپس برفراز هر کوهی، بخشی از آنها را قرار داد. سپس آنها را فرا خواند، و آنان به سوی او با شتاب روی آوردند.

(امام رضا علیه السلام ادامه داد: موسی بن عمران، و هفتاد تن از یاران خود که برگزیده بود، به سوی کوه (طور) رفتند. به او گفتند: تو خدای سبحان را دیده ای، او را به ما هم نشان ده، چنانکه خودت دیده ای. حضرت موسی فرمود: من خدا را ندیده ام. گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم، تا آنکه خدا را آشکارا ببینیم.

در این حال، صاعقه آنها را فرا گرفت، تمام آنها سوختند، و حضرت موسی تنها ماند. به پیشگاه الهی عرضه داشت: خدایا! من هفتاد نفر از بنی اسرائیل را برگزیدم، و آنها را همراه خود آوردم. اکنون به تنهایی بازگردم؟! پس چگونه قوم من، مرا در گفتارم تصدیق کنند؟ اگر می خواستی، اینان را و مرا، پیش از این واقعه هلاک می کردی. آیا ما را هلاک می سازی به دلیل آنچه

سفیهان ما مرتکب می شوند؟ در نتیجه، خدای عزوجل، ایشان را پس از مرگ حیات بخشید.

(امام رضا علیه السلام خطاب به جاثلیق نصرانی ادامه داد): تمام آنچه برایت گفتم، نمی توانی انکار کنی، زیرا تورات و انجیل و زبور و قرآن بر آن گویا هستند.

پس اگر هر کس مردگان را زنده ساخت و بیماران و دیوانگان را شفا داد، باید به جای خدای عزوجل به عنوان معبود پرستیده شود، در این صورت، تمام این پیامبران یاد شده را خدا بدان. چه می گویی؟

جاثلیق گفت: سخن، سخن شماسست. و معبودی جز خدای یگانه نیست.

« ۷ - چشمه سارِ علیم الهی [۲] »

پس از جاثلیق نبوت به رأس الجالوت بزرگ یهودیان رسید که حضرت به وی فرمودند:

ای یهودی تو را به اعجازی که موسی بن عمران بروز داد سوگند می دهم، آیا در تورات خبر محمد صلی الله علیه و آله وسلم را خوانده ای؟

رأس الجالوت گفت: از کجا نبوت محمد را ثابت می فرمائید؟

امام فرمود:

آیا انکار می کنی آنجا که تورات گوید: «قدوس از کوه سینا آمد و برای ما از ساعیر درخشان شد و آشکار شد بر ما از کوه فاران». (۱)

رأس الجالوت گفت: این کلمات را می دانم ولی در تفسیر آن عاجزم.

امام علیه السلام فرمود:

من به ت و می گویم. اما آم_دن_ن_ور از ط_رف سینا، آم_دن وحی خداوند است بر موسی بن عمران در کوه سینا. و امّیا آمدن نور از طرف ساعیر، مراد کوهی است که خداوند در آن وحی نمود بر حضرت عیسی مسیح. و امّیا م_راد از ن_وری ک_ه از ک_وه فاران آشکار شد، م_راد کوه_ی است ک_ه ی_ک روز با مکه فاصله دارد. (۲)

بعد امام فرمود: آیا حَبَقُوق نبی را می شناسی؟

رأس الجالوت پاسخ داد: آری من او را می شناسم.

امام علیه السلام فرمود:

حَبَقُوق گوید: «خداوند آمد از کوه فاران آسمان ها در تسیح احمد و امت او پر گردید و سپاه او در دریا پا گذارند همچنانکه در خشکی پا گذارند، و وی با کتابی جدید بیاید». (۳) که مراد از کتاب جدید قرآن است. آیا این مطالب را باور داری؟

۱- این بشارت در تورات سفر تثئیه باب ۳۳ آمده است. (مؤلف)

۲- مراد از آمدن قدوس از کوه فاران، یعنی ظهور نیر درخشنده اسلام. (مؤلف)

۳- این بشارت در کتاب حَبَقُوق پیامبر، آمده است. (مؤلف)

رأس الجالوت گفت: این سخنان را حقیق فرموده، و من نمی توانم آنها را انکار کنم.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای رأس الجالوت! از تو درباره پیامبرت موسی بن عمران علیه السلام می پرسم.

گفت: پرس.

فرمود: به چه دلیل نبوت حضرت موسی علیه السلام ثابت می شود؟

یهودی گفت: او، آیات و بیناتی آورده که هیچ یک از پیامبران قبل از او نیاورده است.

فرمود: مانند چه چیزی؟

گفت: شکافتن دریا، تبدیل عصا به اژدها، جاری کردن چشمه ها از دل سنگ، بیرون آوردن ید بیضا، و علامت هایی دیگر که مردم نمی توانند مانند آن بیاورند.

امام رضا علیه السلام فرمود:

راست می گویی که دلیل نبوت حضرت موسی علیه السلام آن بود که آیاتی الهی آورد که مردم نمی توانند مانند آن بیاورند. پس آیا چنین نیست که هر کس ادعای نبوت کرد، و آیاتی آورد که کسی مانند آن نمی تواند بیاورد، تصدیق او بر شما واجب گردد؟

دانشمند یهودی گفت: نه، زیرا موسی نظیر و مانند نداشت، از نظر جایگاه قرب در برابر خدای بزرگ. و ما نباید به نبوت کسی که چنین مطالبی را ادعا کند، ایمان آوریم، تا آنکه چنین چیزهایی از جانب خداوند بیاورد.

امام رضا علیه السلام فرمود:

پس چگونه به پیامبران قبل از حضرت موسی اقرار

کردید، در حالی که دریا را نشکافتند، دوازده چشمه از دل سنگ بیرون نیاوردند، به دست خود، مانند حضرت موسی علیه السلام ید بیضا نشان ندادند، و عصا را به اژدها تبدیل نکردند؟

یهودی گفت: قبلاً گفتم که وقتی آن پیامبران برای اثبات نبوت خود، کارهایی کردند که مردم نمی توانند مانند آن را بیاورند، تصدیق آنها واجب است، گرچه آیاتی بیاورند که موسی علیه السلام نیاورده، یا به شیوه ای غیر از شیوه حضرت موسی علیه السلام آیات الهی را نشان دهند.

امام رضا علیه السلام فرمود :

ای رأس الجالوت ! پس به چه دلیل، به حضرت عیسی بن مریم علیه السلام اقرار نمی آوری، در حالی که مردگان را حیات می بخشید، بیماران را شفا می داد، شکل پرنده از گِل می ساخت و در آن می دمید و به اذن الهی پرنده می شد؟

رأس الجالوت گفت : می گویند حضرت عیسی چنین کرده، در حالی که ما این ها را ندیده ایم.

امام علیه السلام فرمود :

آیا معجزاتی را که حضرت موسی علیه السلام آورده، دیده ای؟ آیا چنین نیست که خبر این معجزات، فقط از طریق اخبار یارانِ موثق حضرت موسی علیه السلام به شما رسیده است؟

گفت : بله

فرمود :

درست بدین گونه است. اخبار متواتر در مورد کارهای حضرت عیسی علیه السلام به شما رسیده است. پس چرا حضرت موسی را تصدیق می کنید، اما به حضرت عیسی ایمان نمی آورید؟

رأس الجالوت، پاسخی نیافت.

امام رضا علیه السلام ادامه داد:

همین گونه است امر محمد صلی الله علیه و آله وسلم، و آیاتی که آورده است، و نیز امر هر پیامبری که خدا فرستاده است.

یکی از معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، این است که یتیم فقیر چوپانی بود که مزد کار خود را می گرفت، کتابت نیاموخته و نزد معلمی نرفته بود. با این همه قرآنی آورده که قصص پیامبران و اخبار ایشان حرف به حرف، و اخبار گذشتگان و آیندگان تا روز قیامت، در آن است. علاوه بر آن، پیامبر، مردم را از اسرارشان و کارهایی که در خانه هایشان می کردند، خبر می داد. و آیات فراوانی آورد که قابل شمارش نیست.

رأس الجالوت گفت: خبر عیسی علیه السلام و خبر محمد صلی الله علیه و آله وسلم در نظر ما، به صحت نرسیده است. و برای ما روانیست که به آن دو، اقرار کنیم، براساس آنچه به صحت نرسیده است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

پس می گویی تمام شاه دان می که برای عیسی و محمد صلی الله علیه و آله وسلم شهادت دادند، همه شهادت باطل داده اند؟

رأس الجالوت، جوابی نیافت و از سخن گفتن باز ماند.

« ۸_ چشمه س_ اِر_عَل_م_الهِی [۳] »

بعد از رأس الجالوت، نوبت به هربُئِد زردشتی (۱) می رسد که امام وی را فرا خوانده و به وی فرمودند: دلیل تو بر نبوت زردشت چیست؟

هربُئِد پاسخ داد: وی، چیزی آورده که کسی پیش از او نیاورده است گرچه ما در زمان وی نبوده ایم، ولی اخباری که از پیشینیان درباره او به ما رسیده، آن قدر فراوان است که در آنها نتوان تردید نمود. اما آنچه او آورده، این است که وی حلال نمود برای ما چیزهایی را که غیر از او حلال نمی شمرد، لذا از او پیروی نمودیم.

امام علیه السلام فرمود: آیا به همین سبب پیروی او، نمودید؟

هربُئِد پاسخ داد: آری به همین دلیل از او تبعیت نمودیم.

حضرت فرمودند:

در این صورت، عذر عدم توجه شما به پیامبرانی که پس از زردشت آمدند چیست؟ زیرا که آنان یعنی موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم نیز چیزهایی آوردند که دیگران مانندش را نیاورده بودند و اگر علت ایمان شما به زردشت به خاطر همین اخبار نقل شده درباره او

۱- هربُئِد = هیربُئِد، پیشوا و دانشمند زردشتیان

باشد، همین اعتقاد را، به دلیل اخبار نقل شده، باید به پیامبران دیگر نیز داشته باشید.

هرید چون پاسخی نداشت، در برابر این دلیل مستحکم و مستدلّ امام مجاب گردیده و سکوت اختیار نمود. (۱)

* * *

مأمون و پیروان و دوستدارانش، امام رضا علیه السلام را می شناختند. می دانستند که او فرزند پیامبر است. از قدرت علمی این خاندان در برابر مخالفان دین، آگاه بودند. و یقین داشتند که این قدرت، الهی و موهبتی است نه بشری و اکتسابی.

اما چرا آن مجالس مناظره را _ به قصد شکسج ات پ اا

۱- به نحوه استدلال امام علیه السلام توجه شود که چگونه با استفاده از آنچه مقابل قبول دارد و او را وادار به قبول مطالب خویش می فرماید. علامه مجلسی، این مناظره را، به تفصیل در بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۹ _ ۳۱۰ نقل کرده است.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

